

پوینار شیر مومن

بی فرهنگی در حوزه فرهنگی

بر اساس احصای های غیر رسمی در حدود دو میلیون افغان در ایران نژده گی می کند. تاریخ مباحث افغانها در ایران به سالهای بسیار دور بازمی گردد. گرچه امروز ممکن است که بخشی از جامعه ایرانی، افغانها را خطرناک، ویا هر قسمی که دل شان بخوابد خطاب کند، اما سابقه این گروه اقلیت در ایران این طور نشان می دهد که در تمام طول تاریخ، حضور این مهاجرین در ایران، وجهه ای منفی نداشته است. آن چیزی که امروز دولت ایران در حال اجرای آن است، شاید باستانی، بخشی از نگاه ایرانیان به این مهاجرین باشد؛ رفتارهای زننده و گاهی غیر انسانی، توپین و تبعیض، عدم رعایت حقوق اولیه افغانها از جمله حق نژده گی، تحصیل، انتخاب همسر و مکان نژده گی که از اصول اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر است و بسیاری دیگر از جمله سائلی است که در رفتار روزمره ایرانیان در مقابل افغانها قابل مشاهده است. حتی والدینی افغانی بدون سند رسمی، از داشتن کارت هویت و متعاقب آن فرزندان شان از حق تحصیل که از حقوق اولیه هر انسان است، محروم هستند. این سلسله عوامل، باعث شد که افغانها در ایران روزگاری داشته باشند. تحقیر، اخراج از کتب، عدم پرداخت دستمزد کافی و نگاه پرداخت نکردن دستمزد به این قشر مهاجر و همچنین عدم حمایت های قانونی به دلیل عدم دلوزی مسؤلان و عدم توجه به قوانین حقوق بشری و کم توجهی مسؤلان بین المللی به مسائل مهاجرین در ایران، بیشتر راههای امید را در میان این قشر بسته بود. به همین ترتیب، دولت ایران وجهه سخت تری به خود گرفت و در صدد اخراج آنها از ایران برآمد. نگرش خرم گریاز و ارتجاعی به انسان در بنیادگرایی خلاصه نمی شود. فرقه گرایان، نژادپرستان و قوم پرستان هم در انکار تحقیر آمیز به انسان شریک اند. در همین رابطه چند روز قبل در رسانه ها، خبری اعلام شد که «به منظور رفاه شهروندان نیروهای این کمیته با همکاری پلیس امنیت و اداره اماکن در روز ۱۳ فروردین از ورود افغانه به پارک کوهستانی صنف جلوگیری میکنند». مسؤلان کمیته موسوم به سفرهای نوزدی منع از شرکت افغان های مهاجر در مراسم "سیزده بدر" در شهر اصفهان ایران، شدند. که این عمل بی فرهنگی شان باعث خدشه دار شدن خاطر بسیار از افغانان چیز نفهم ما گردید. این کار به معنی نقض حقوق مهاجرین افغان در ایران است. تمام ایرانیان با وجدان میدانند که حاملین نامی شهروندان در جامعه ایران اراذل و اوباشی خود ایران است که تجاوزات سازمان یافته، قتل ها، جنایات و سلبه های قاطع را سازمان می دهند.

ایرانیان با حرکت تبیض آمیز خود، مانع حضور افغانان در روز سیزده بدر، در پارک کوهستانی صفا گردید و به این شکل به سیزده بدر و نوروز توپین نمودند. امروز نوروز آیین باستانی 300 میلیون انسان در کره زمین است، مردمی که اکثر تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته‌اند. و اما در ایران کسانی حکم می‌رسانند که در تصادف‌های و آشتی ناپذیر با آزادی، دکراسی، حقوق بشر و حکومت ملی قرار دارند و در نظام فکری شان، انسان نه با ارزش‌های ذاتی اش، بلکه با دین و ارزش‌های مردمان پیشاقرن و سلی محکم می‌خورد. تا زمانی که انسان با روایت‌های دینی بمخانی داشته باشد، مطلوب و در غیر این صورت نامطلوب محسوب شده و طرد می‌گردد. اربابان ایران، جان، مال و ناموس مردم را مورد تجاوز قرار داده و می‌دهند و خلافت‌های‌های خود را به گردن افغانان سپاره که از بد روزگار به انجا به همزبانان و هم مذهب خود پناه بردند، می‌اندازند. ریشه اصلی مشکلات در تبیض نهفته است و اتهام حامل ناسنی در جامعه به افغانا عوام فریبی بیش نیست. رهبران ایران داد از حوزه تمدنی و حوزه فرهنگی می‌زنند ولی در عمل بی فرهنگی دین حوزه فرهنگی دیده می‌شود. حاکمان ایران بارها تا سرحد بی ناموسی و اعدام افغانان را مورد توپین و تحقیر قرار داده و از ابتدائی ترین حقوق انسانی شان محروم کرده‌اند و می‌کنند. بقول مجاهدین که به اروپا آمده‌اند، حتی در برخورد‌های روزمره ایرانیان، افغان را «افغان پدرسگ» خطاب می‌کنند. نمدام کجای این نوع برخورد از فرهنگ و تمدن حکایت می‌کند. همه میدانند که مشکل اساسی جامعه ایران نه در افغان، بلکه در خود آن دولت و مردم نهفته است. لازم به تذکر است که بی‌وادای و کم سوادی اکثریت افغانان می‌تیم ایران موجب عدم علاقه به مشارک اجتماعی، عدم تلاش برای تشکیل اتحادها و انجمنها گردیده و این مسئله به نوبت خود عامل به حاشیه راندن شان گردیده. در نتیجه می‌بینیم که خود افغانا نیز در بی سرنوشتی خود در جامعه ایرانی بی تاثیر نبوده‌اند. از همه گفتگوترا اینکه وزارت فرهنگ افغانستان در مورد جلوگیری از حضور افغانان در مراسم سیزده بدر در پارک کوهستانی صفا، خود را به «کوپه حسن چپ» می‌زنند و ابراز بی خبری می‌کنند، تا موجب آزردگی «بادار» و «جیزگر» خود نشود. در حالیکه بسیاری از رسانه‌ها از قول افغان‌های مهاجر در ایران گزارش داده‌اند که به آنها اجازه شرکت در آن مراسم داده نشده.

چند بی انصافی است. بنمید، نوروز جشن سستی و ملی همه گروه‌های قومی و ملت‌های ساکن در محدوده‌ای از مرزهای غربی چین تا نزدیک مدیترانه است که از شمال منطقه آسیای مرکزی تا قفقاز و حتی تا سواحل دریای عمان و خلیج فارس را نیز در بر می‌گیرد. اگرچه در این پهنه بخرافیایی نوروز جشی سستی است، اما در سال‌های اخیر نوروز به عنوان یک جشن ملی برگزار شده است. بدون تردید نوروز بزرگ‌ترین نشان فرهنگی این منطقه است که با وجود فراز و نشیب‌های بسیار همچنان پابرجا مانده است. ولی روز «سیزده بدر» روز خاص طلب باران بهاری برای کشاورزهای نورسته خوانده می‌شود که مردم در ایران و افغانستان در این روز «سبزه گلد» می‌روند. بزرگترین درس نوروز و بهار خانه تکانی فکری است تا انکار کهنه و فرهنگ پوسیده را دور کرده و فرهنگ مدارا و فرهنگ محبت و تحمل دیگران روی آورد. اما برخوردی که در رابطه به ممنوعیت مجاهدین افغان برای گشت و گذار آنها در پارک‌ها صورت گرفته، فرهنگ بی فرهنگی است. یک نوع تبیض آشکار در برابر انسان‌هاست.

اکثریت افغانان این عمل ایران را یک نوع تبیض نژادی در برابر وطنداران خویش می‌پندارند. افغان‌ها اگر در کشور خود زنده‌گی نمی‌کنند باید از حقوق انسانی برخوردار باشند. قسمی که در بالا ذکر شد در گذشته نیز اتفاقاً بی در مورد عملکرد مقام‌های ایرانی نسبت به افغان‌های مهاجر وجود داشته‌اند. بدین شکل بود که برخی از سربازان نیروی

انتظامی در جریان دستگیری و اخراج این دسته از پناهنده گان، گاه رفتارهای وحشیانه با آنها انجام دادند. انداختن یک کارگر افغان از ساختمان چند طبقه بر پایین که موجب مرگ او شد، اعدام دهها جوان و نوجوانان، بلغ و نابالغ از جمله رفتارهایی بود که جنبه بین المللی بخود پیدا کرد و مسئولان سازمانهای جهانی را به عکس العمل برانگیخت. ایران پیوسته تنها در بخش های فرهنگی پراپهای را برای افغان ها خلق کرده، بلکه در دیگر بخش ها مثل امنیت و ترانسپورت نیز افغان ها را دچار مضطربت مختلف نموده. به هر حال این کتله بی فرهنگ باید بدانند که دیر یا زود بهار ایرانی خواهد رسید و این نخاشان را دوباره روانه خارهای شان خواهد کرد، ولی افسوس که وطنداران بی دفاع من این همه ناروایی ها را تا چار محل کند.

به امید روزی که جایی کار و شغل سالم برای همه شهروندان افغان در افغانستان میسر گردد!